

رابطه هویت طایفه‌ای و هویت ملی با تأکید بر متغیرهای نگرشی در شهر نورآباد ممسنی

* علی اصغر مقدس

** اله‌رحم حیدری

E-mail: allahrhm@yahoo.com

چکیده:

هدف اصلی این مقاله، بیان عوامل نگرشی مؤثر بر رابطه هویت طایفه‌ای و ملی در شهر نورآباد ممسنی است. به عبارتی، به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه نگرش‌هایی بر سوگیری‌های جمعی ساکنین شهر نورآباد ممسنی، به عنوان کسانی که دارای هویت طایفه‌ای لری هستند، بیشترین تأثیر را دارد؟ در این تحقیق، برای بررسی این رابطه، از رهیافت جامعه‌شناسی فرهنگی استفاده شد. این رهیافت، فرهنگ را به عنوان «متغیر مستقل» در نظر می‌گیرد نه به عنوان متغیر وابسته یا «نرم». متغیرهای نگرشی اساسی مورد بررسی در این مقاله، عقلانیت، رابطه اجتماعی باز، صریح و مبتنی بر اعتماد بوده‌اند. فرض اساسی این بود که متغیرهای نگرشی مذکور باعث گرایش به هویت ملی می‌شوند و نگرش‌های متقابل، به گرایش به هویت طایفه‌ای می‌انجامند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که همه متغیرهای فوق بجز اعتماد اجتماعی، همبستگی مثبت و معنی‌داری با هویت ملی دارند. همبستگی متغیرهای صراحت و رابطه باز با هویت طایفه‌ای، منفی و معنی‌دار بود. انگیزه عقلانی، همبستگی معنی‌داری با هویت طایفه‌ای نداشت. همچنین، همبستگی متغیر اعتماد اجتماعی با هویت ملی و طایفه‌ای معنی‌دار نبود. بالاخره اینکه، همبستگی هویت ملی و طایفه‌ای منفی بود. همه متغیرها با همدیگر توانستند ۵۸ درصد از واریانس تمایلات ملی‌گرایانه افراد مورد بررسی را تبیین کنند.

کلیدواژه‌ها: هویت ملی، هویت طایفه‌ای، طایفه لر، نورآباد ممسنی، متغیرهای نگرشی

* استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

مقدمه

تنوع در سطح ملی و در امتداد مرزبندی‌های قومی، نژادی، زبانی، و یا مذهبی، از جمله واقعیت‌های موجود در اکثر کشورهای جهان است که تأثیری شگرف و اساسی بر حیات سیاسی - اجتماعی دارد. ایران نیز جامعه‌ای متنوع است و وحدت و یکپارچگی ملی کشور، نتیجه همزیستی مسالمت‌آمیز تاریخی اقوام با یکدیگر و با دولت بوده است. بنابراین، یکپارچگی و وحدت ملی، بعد از پیدایش دولت مدرن، از جمله مسائل مورد توجه دولت‌ها و کشورهای در حال توسعه‌ای است که با چالش‌های فراوان، هم در درون مرزهای ملی و هم در سطح وسیع و عرصه بین‌المللی، مواجه هستند (ابوطالبی، ۱۳۷۹؛ رجب‌نسب، ۱۳۸۰؛ بشیریه، ۱۳۷۹؛ ورتوویک^۱، ۱۹۹۹).

گروه‌ها نیز قومی ایرانی و یکی از چند گروه عمده تشکیل‌دهنده جمعیت ایران هستند. واژه گُر نامی نسبتاً جدید است که بر قومی کهن گذاشته شده است. مهمترین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت قومی گُرها همان زبان، فرهنگ و آداب و رسوم، لباس و احساس همبستگی قومی و دین هستند (امان‌اللهی، ۱۳۷۹: ۲۲۲-۲۲۶). قوم گُر متشکل از ایل‌ها و در سطح خردتر، طوایف گوناگون است. یکی از ایل‌های این قوم بزرگ، ایل ممسنی واقع در شهرستان ممسنی در محدوده جغرافیایی استان فارس است.

می‌توان گفت مهمترین عاملی که در سال‌های اخیر بر انسجام فرهنگی - اجتماعی، شیوه زندگی و هویت اجتماعی - قومی ایل ممسنی اثر گذاشته، «نوسازی»^۲ است. نوسازی به معنی «اختصاصی شدن در حال افزایش نهادها و خرده‌نظام‌های متفاوت درون جامعه است» (مارشال، ۱۹۹۸: ۶۴۵). نوسازی سطح مراودات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گوناگون این ایل را به سطحی فراتر از سطح «هم‌قوم» بسط داده است. اما برخلاف باور نظریه‌پردازان کلاسیک، «مدرنیزاسیون» به توسعه هویت جمعی از سطح «هم‌طایفه یا هم‌ایل» به سطح «هم‌جامعه‌ای» نینجامیده است؛ به طوری که رفع معضل «طایفه‌گرایی» به عنوان اساسی‌ترین شعار تبلیغاتی کاندیداهای هفتمین دوره مجلس شورای مورد توجه بوده است (علی احمدی، عبدالرضا مرادی و جعفر هاشمی؛ بروشور تبلیغاتی، ۱۳۸۲). همچنین، نتایج انتخابات، مؤید خاص‌گرایی در این شهرستان است و زدوبندهای ایلی و طایفه‌ای نقش مهمی در انتصاب مسئولین شهرستان دارد (میرفردی، ۱۳۷۹). همچنین، هیچ نوع مطالعه تجربی در ارتباط با عوامل مؤثر بر رابطه هویت

1- Vertovec

2- Modernization

قومی قوم گر با هویت ملی و یا بررسی نگرش‌های ایل ممسنی در رابطه با این موضوع خاص و مهم صورت نگرفته است. بنابراین، انجام چنین مطالعه‌ای می‌تواند هم به بالابردن شناخت ما از خصوصیات فرهنگی - اجتماعی بخشی از لرها کمک نماید و هم به تبیین چگونگی رابطه هویت قومی قوم لر (ساکن ممسنی) با هویت ملی و عوامل مؤثر بر این رابطه بپردازد. بنابراین، مسأله اساسی تحقیق، بررسی نگرش‌هایی است که در گرایش افراد این قوم به «خاص‌گرایی» یا قوم‌گرایی تأثیرگذار هستند.

بر این اساس، هدف مقاله حاضر بیان متغیرهای نگرشی اثرگذار بر سوگیری‌های جمعی افراد لر ساکن شهر نورآباد ممسنی می‌باشد. بنابراین، این مقاله در صدد ارائه متغیرهای «نگرشی» تأثیرگذار بر رابطه هویت ملی و طایفه‌ای است تا متغیرهای عینی و جمعیت‌شناختی. بدین معنی که چه نگرش‌هایی باعث تمایلات افراد این قوم به سمت روابط اجتماعی محدود و خاص‌گرایانه یا بر عکس، باعث توسعه هویت جمعی افراد این قوم از سطح طایفه‌ای به سطح ملی می‌شود؟ مهمترین نگرش‌های تبیین‌کننده این سوگیری‌های جمعی کدامند؟ آیا اثر این نگرش‌ها بر تمایلات طایفه‌گرایانه یا ملی‌گرایانه یکسان و برابر است؟

توسعه شهر نورآباد ممسنی و شاخص‌های کمی آن

فرض اساسی پژوهش حاضر این است که هویت طایفه‌ای مردم شهر نورآباد تا قبل از ورود «نوسازی» به این شهر، نسبتاً ثابت بود. به عبارتی، در چارچوب زمانی - مکانی معینی به هستی خود ادامه می‌داد و به نگرش‌ها و رفتارهای مردم این قوم معنا و جهت می‌بخشید، اما با ورود «نوسازی»، این فرایند دچار تحول اساسی شد و «غیریتی» دیگر و شاید مهمتر (هویت ملی)، خودش را مطرح نمود (۱) و چگونگی رابطه هویت طایفه‌ای سنتی و «ماقبل مدرن» با این هویت نسبتاً جدید، مطرح و مورد توجه خاص قرار گرفت.

بنابراین، قبل از ارائه چارچوب نظری تحقیق، طرح و ارائه شاخص‌هایی چند پیرامون تغییر و تحولات مدرن در شهر نورآباد ممسنی و مقایسه وضعیت گذشته و کنونی آن الزامی است. این مقایسه، بر مبنای تحولات در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زندگی مردم این شهرستان می‌باشد.

در سال ۱۳۵۳، ۶۸/۲ درصد از جمعیت شهرستان بی‌سواد و ۲۱/۲ درصد، مدرک ششم ابتدایی و کمتر داشته‌اند. در همان سال، بیش از ۷۰ درصد جمعیت شهرستان در

بخش کشاورزی کار می‌کردند. کشاورزی و دامداری، وجه غالب شیوه معیشت بودند. مردم برای انجام کارهای سنتی و یا مواظبت از دام‌ها و مراتع‌شان (و یا کمک به یکدیگر در مواقع جنگ و درگیری درون‌ایلی و برون‌ایلی) به اقوام و خویشان و یا تیره و طایفه وابسته بودند (آفاجانیان، ۱۳۵۴). نظام سیاسی حاکم بر ایلات، نظام خانی بود. بالاترین منصب را به ترتیب کلانتر، خان و کدخدا در سطح ایل تا روستا داشتند. نظام حمل و نقل در این جامعه اغلب پیاده‌روی و با استفاده از حیوانات اهلی صورت می‌گرفت. تماس‌ها و برخوردهای رویاروی معمولی‌ترین سیستم ارتباطات در این نوع جوامع بود (میرفردی، ۱۳۷۹: ۱۴۹). «قبیله [ایل] بزرگترین واحد اجتماعی»، و نظام سیاسی تا حد زیادی بر اساس «روابط خویشاوندی» بود (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۱۸۰). روابط اجتماعی محدود به قوم و قبیله [طایفه]، و هویت جمعی بر اساس کلان یا طایفه بود. عضو یک گروه ویژه بودن مهمتر از هویت فردی بود (همان، ۱۳۸۰: ۱۲۶). در کل، نظام اجتماعی ممسنی قبل از «نوسازی»، نظامی ایلی، سلسله مراتبی، مبتنی بر اقتصاد کشاورزی و دامداری، محدود به روابط محدود و چهره‌به‌چهره و ازدواج‌های فامیلی یا درون‌گروهی بوده است. دنیای آنها به جغرافیای سرزمینی‌شان وابسته و محدود می‌شد. تحت تأثیر شرایط اقلیمی و جوی «تقدیرگرا» بودند و در حفظ و رعایت سنت‌ها و آداب و رسوم گذشته، حداکثر تلاش را می‌نمودند. به بیان دیگر، نوعی تطابق بین جهان‌بینی، نگرش‌های فرهنگی - اجتماعی و شرایط عینی زندگی وجود داشت. شرایط حاکم بر جامعه ایلی، «خاص‌گرایی» را می‌طلبد و احترام به آن را ایجاب می‌کرد. آن «انفجار مهبی» که زندگی اجتماعی این ایل را (حداقل در بعد عینی) متحول کرد، فرایند «نوسازی» و تبعات همراه و ناشی از آن بود. به عبارتی، خاستگاه دگرگونی و تحول شگرف و دارای تأثیر پایدار بر جامعه ایلی ممسنی «دگرگونی برون‌زا» و از نوع «مادی» و تکنولوژیکی» بود. در اینجا، به برخی از این دگرگونی‌ها به طور مختصر اشاره می‌شود. از نظر آموزشی، اولین مدرسه به سبک امروزی در سال ۱۳۱۴ در قلعه شاهی نورآباد به نام دبستان ایزدی و اولین دبیرستان در ممسنی، در سال ۱۳۳۵، به نام دبیرستان ایزدی تأسیس شد. در این دوره بود که با گسترش مؤسسات آموزشی، دختران [البته در مرکز شهر] نیز به مدرسه راه یافتند. در این دوره، گسترش سوادآموزی و فعالیت آموزش و پرورش باعث راهیابی بخشی از جمعیت به مشاغل اداری، آموزشی و تخصصی گردید و دستیابی به مشاغل نوین فراهم شد. در بعد اقتصادی، مهمترین تغییرات اقتصادی بعد از انجام اصلاحات ارضی بوده است؛ زیرا در ساختار

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایلات، تغییرات اساسی به وجود آورد. تا سال ۱۳۷۸، حدود ۱۳۱۳ واحد تجاری و خدماتی دارای پروانه کسب در این شهر فعالیت داشته‌اند. این واحدها در قالب ۱۰۷ رشته شغلی و ۱۷ اتحادیه قرار دارند. از نظر سیاسی، «در دوره (۱۳۲۰-۱۳۰۰) خورشیدی، سربازگیری توسط نیروهای دولتی در بین ایلات ممسنی آغاز شد و تهیه شناسنامه برای اهالی و همچنین به کارگیری شهرت (نام‌خانوادگی) برای شناسایی در این دوره صورت گرفت و مردم برای شناسایی خود از اصل و نسب و خویشاوندی استفاده نمی‌کردند. [برای اولین بار در تاریخ این قوم، انگ مدرن (حداقل به صورت رسمی و قانونی) بر وجود فردی و نه جمعی آنها حک شد]. دستگاه‌های دولتی متعددی در شهر نورآباد مستقر شدند. مردم ممسنی مستقیماً تحت کنترل دستگاه سیاسی رسمی «ملی» قرار گرفتند. ایلات وجود عینی خود را از دست دادند و راه یافتن به رأس هرم سیاسی براساس توانایی‌ها و شایستگی‌های اکتسابی تعیین می‌شد. از نظر ارتباطی نیز در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۰، احداث جاده در منطقه ممسنی باعث پیوستگی هر چه بیشتر این منطقه به دیگر نقاط ایران گردید و اداره پست و مخابرات به ترتیب در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۹ در شهر نورآباد ممسنی تأسیس شدند (میرفردی، ۱۳۷۹). تحولات فوق، زندگی اجتماعی مردم این شهرستان را در تمام ابعادش دگرگون کرد. نوعی «دیگری» جدید (اقوام و شهروندان دیگر) مطرح و در برابر «خودی» (هم‌طایفه‌ای) عرض اندام و قدرت نمایی کرد. سرنوشت این قوم با آن دیگری گره خورد و چگونگی رابطه این دو نوع هویت جمعی برای حیات ملی و جمعی سرنوشت‌ساز شد.

در عین حال، به‌رغم وجود نهادهای اجتماعی «مدرن» و استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته ارتباطی (از رادیو تا اینترنت و موبایل)، «خاص‌گرایی» مسأله عمده این شهرستان محسوب می‌شود؛ زیرا مدرنیزه‌شدن این شهر در بعد «عینی»، با «روابط اجتماعی [مبتنی بر] تعصب اجتماعی ... نسبت به قوم و خویش، طایفه و ایل خود [همراه بوده است]. و «در انتخابات مجلس و انتصابات مسؤولین شهرستان، زدوبندهای ایلی و طایفه‌ای نقش زیادی دارند (ص ۲۰۸). با توجه به وضعیت فوق، به نظر ما تئوری‌ای می‌توانست تبیین‌کننده این وضعیت باشد که «نقطه آغاز تغییر و تحول را فرایند تفکیک و دگرگونی ساختاری می‌داند، اما رشد هویت جمعی از سطح خاص (طایفه‌ای) به سطح عام (ملی) را پیامد «اجتناب‌ناپذیر» این فرایند فرض نمی‌گیرد. به عبارتی، به عوامل و موانع فرهنگی مؤثر در این فرایند و پیامدهای آن نیز توجه کرده

باشد. بر این اساس بود که تئوری جفری الکساندر که هم به فرایند تفکیک و دگرگونی ساختاری و هم به عوامل فرهنگی مؤثر بر شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری جامعه مدنی پرداخته، به عنوان چارچوب نظری تحقیق انتخاب شد.

چارچوب نظری

منطق الکساندر بر دو قضیه عام مبتنی است. نخستین قضیه، مسأله کنش یا ماهیت ویژه هنجارها و انگیزش را در برمی‌گیرد. قضیه دوم به مسأله نظم می‌پردازد، یعنی چگونه مجموعه‌ی کنش‌هایی در ارتباط با یکدیگر نظم می‌یابند (ریترز، ۱۳۷۹: ۶۰۵). الکساندر برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی، مفهوم «چندبعدی بودن»^۱ را مطرح می‌کند. چندبعدی بودن دو ترکیب مجزا را در بر دارد. ترکیب قوی مدعی است کنش باید به عنوان نتیجه هر دو عنصر عقلانی و غیرعقلانی در سطح پیش فرض دیده شود. ترکیب ضعیف‌تر، نوعی عقیده اساساً جمع‌گرایانه در مورد نظم است، اما بینش‌های سودمند تئوری‌های فردگرایانه درباره بازتولید الگوها و ساختارهای اجتماعی را نادیده نمی‌گیرد (ترنر، ۱۹۹۸: ۴۹).

از دیدگاه چندبعدی، کنش می‌تواند به عنوان چیزی در امتداد دو بعد تفسیر و محاسبات راهبردی دیده شود. الکساندر، استدلال می‌کند نمونه‌سازی وقتی رخ می‌دهد که هر اثر جدیدی با استفاده از چارچوب ثابت مرجع^۲ تفسیر شود؛ اما ابداع^۳ هر شناختی را مبنی بر راه‌های نسبتاً جدید توافق نظر همراهی می‌کند. کنش همچنین توسط محاسبات راهبردی پاداش‌ها و هزینه‌ها هدایت می‌شود. او با این بینش خیلی از عناصر صفات اختصاصی تئوری انتخاب عقلانی کنش را وارد تئوری‌اش می‌کند (ص ۴۵). بینش الکساندر برای تحلیل محیط‌های جمعی، نوعی بینش اصلاح‌شده از، مدل سیستمی سه‌جزئی نظام کنش پارسونز است. این سه جزء، به ترتیب، عبارتند از: (۱) نظام اجتماعی که برای کنش‌گران اهداف واقعی را فراهم می‌آورد و شامل الف: تقسیم کار و نهادهای اقتدار سیاسی است که جایگاه‌های اساسی برای تفسیر و تعیین راهبرد به وجود می‌آورند؛ (ب) جزء مسئولیت مشترک است که بر چگونگی تفسیر کنش‌گران و تعیین راهبردی اثر می‌گذارد؛ و (ج) نوعی ترکیب نقش اجتماعی از

1- Multidimensionality

3- Invention

2- Established Frame of Reference

هنجارها و مجازات برای تنظیم کنش است. ۲) نظام فرهنگی که از طریق ایجاد دسته‌بندی‌های شناختی، اخلاقی و ارزشیابی، هم تفسیر و هم تعیین راهبرد را سر و صورت می‌دهند. ۳) نظام شخصیت که دو بعد خرد کنش را شامل می‌شود: تفسیر و محاسبه راهبرد (ص ۵۱).

گزاره‌های الکساندر درباره چندبعدی‌بودن و پیوند خرد - کلان، نتایج مهمی برای کار تجربی دارند. این نتایج، از طریق «روش تصریح»^۱ تعیین می‌شود. تصریح مستلزم مشخص کردن اهمیت و مناسبت گزاره‌های علمی انتزاعی اجتماعی برای کار تجربی تر است (ص ۵۱)؛ یعنی چگونه ما از نردبان انتزاع به سمت گزاره‌های تجربی‌تر پایین می‌آییم. اهمیت کار الکساندر این است که از منظری جدید یعنی «جامعه‌شناسی فرهنگی»^۲ به تبیین نوع «همبستگی اجتماعی» پرداخته است. الکساندر بین «جامعه‌شناسی فرهنگی» و «جامعه‌شناسی فرهنگ»^۳ تمایز قائل می‌شود. باور به جامعه‌شناسی فرهنگی، به معنی اعتقاد به این ایده است که هر عملی^۴، فارغ از اینکه تا چه اندازه در رابطه با محیط بیرونی‌اش ابزاری، بازاندیشانه یا اجباری است، تا حدودی در نوعی افق احساس و معنی محاط می‌شود. این محیط درونی محیطی است که کنش‌گر نسبت به آن هرگز نمی‌تواند به طور کامل ابزاری یا بازاندیشانه باشد (الکساندر و اسمیت^۵، ۲۰۰۶: ۱۳۶). تفاوت جامعه‌شناسی فرهنگ با جامعه‌شناسی فرهنگی این است که جامعه‌شناسی فرهنگ با فرهنگ به مثابه متغیر «وابسته» رفتار می‌کند، در حالی که فرهنگ در جامعه‌شناسی فرهنگی، متغیر «مستقل» است که نوعی استقلال نسبی در شکل‌دادن کنش‌ها و نهادها دارد و ورودی‌هایی را به همان اندازه متغیرهای مادی فراهم می‌کند. صحبت کردن از جامعه‌شناسی فرهنگ به این معناست که فرهنگ چیزی است که باید با چیز دیگری تبیین شود که کاملاً از قلمروی خود معنا مجزاست. به عبارتی، قدرت تبیینی در مطالعه متغیرهای «سخت»^۶ ساختار اجتماعی قرار دارد، تا جایی که معانی ساختاریافته به عنوان روساختار در نظر گرفته می‌شوند که حاصل نیروهای اجتماعی «واقعی‌تر» و ملموس‌تر هستند. در این رهیافت، فرهنگ به عنوان متغیر «نرم»^۷ و نه واقعاً مستقل تعریف می‌شود.

بنابراین، جامعه‌شناسی فرهنگی الکساندر، فرهنگ را به مثابه بعد نسبتاً مستقل

1- Method of Specification
2- Cultural Sociology
3- Sociology of Culture

4- Action
5- Alexander and Esmit
6- Hard

7- Soft

زندگی اجتماعی مطرح می‌سازد. او نظر کسانی که فرهنگ را به نمود صرف طبقه، قدرت یا دیگر ساختارهای اجتماعی ظاهراً اساسی‌تر تقلیل می‌دهند یا فرهنگ را مترادف با ارزش‌ها می‌دانند، رد می‌کند. جامعه‌شناسی فرهنگی الکساندر «چگونگی درک مردم از زندگی‌شان»، همچنین «روش‌هایی را که کنش‌گران اجتماعی دنیای‌شان را با احساس و معنی می‌آرایند»، شرح می‌دهد. الکساندر، فرهنگ را به عنوان ساختاری متشکل از مجموعه‌های نمادین^۱ تعریف می‌کند. نمادها نشانه‌های تعمیم‌یافته‌ای هستند که مقوله‌هایی را برای فهم عناصر زندگی اجتماعی، فردی و سازمان‌یافته فراهم می‌کنند. نمادها این عناصر را تعریف می‌کنند. و ساختاری غیرمادی را شکل می‌دهند که کنش را به همان اندازه ساختارهای مادی مرئی‌تر تحت تأثیر قرار می‌دهند (ترنر، ۱۹۹۸: ۵۴).

برای بررسی تجربی این «نمادها به هم مرتبط»، ناچار به «در پراتز قراردادان روابط اجتماعی گسترده‌تر و غیرنمادین» هستیم. این در پراتز قراردادان، بازسازی زمینه فرهنگی صرف را فراهم می‌آورد، که می‌تواند به مثابه خلق کردن و ترسیم نمودن ساختارهای فرهنگ دیده شود که یک بعد از زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد. بعد از اینکه الگوی درونی معنی بازسازی شد و ابژه از نظر تحلیلی مستقل فرهنگ ایجاد شد، علم اجتماعی باید از استقلال تحلیلی به واقعی حرکت کند (الکساندر و اسمیت، ۲۰۰۶: ۱۳۸).

ابژه تحلیلی این پژوهش «رابطه هویت طایفه‌ای و ملی» است. این ابژه را می‌توان در پرتو بحث مربوط به «همبستگی اجتماعی» تحلیل و تبیین کرد. الکساندر این «فضای همبستگی» را «جامعه مدنی» می‌نامد و ماهیت آن را با این مفهوم مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد (الکساندر، ۲۰۰۱: ۱۹۴). او «جامعه مدنی را به عنوان فضا یا خرده‌نظام تعریف می‌کند که به طور تحلیلی و با درجات گوناگون، از نظر تجربی از فضاهای زندگی سیاسی، اقتصادی و مذهبی جدا شده است. جامعه مدنی حوزه‌ای از همبستگی است که در آن، کلی‌گرایی انتزاعی^۲ و حالت‌های خاص‌گرایانه^۳ اجتماع به طور کلی در هم تنیده می‌شود (ص ۱۹۴). هرچند جامعه مدنی سازمان‌های خاص خود مانند دادگاه‌ها، نهادهای ارتباط عمومی و مانند آنها را دارد، اما صرفاً حوزه نهادی نیست، بلکه حوزه‌ای از آگاهی ساختاریافته و از نظر اجتماعی تثبیت‌یافته و شبکه‌ای از فهم‌ها نیز هست که ورای نهادهای صریح و منافع خودآگاه نخبگان عمل می‌کند. برای مطالعه این بعد ذهنی جامعه مدنی، باید آن کدهای نمادینی را مطالعه کنیم که اساساً در

1- Symbolic Sets

2- Abstract Universalism

3- Particularistic Versions

ایجادکردن خود درک از جامعه برای آنهایی که درون و بیرون از آن قرار دارند، مهم قلمداد می‌شوند. الکساندر، این کدها را به قدری از نظر جامعه‌شناختی مهم می‌داند که هر مطالعه تضاد اجتماعی / فرقه‌ای / خرده‌نظامی بایستی با مراجعه به این فضای نمادین تکمیل شود (ص ۱۹۴).

به نظر الکساندر، آنچه در شکل‌گیری یا ممانعت از شکل‌گیری این «فضای همبستگی» مدنی تأثیر اساسی دارد، «فرهنگ» به عنوان «متغیر مستقل» است. او «فرهنگ را به عنوان ساختاری متشکل از مجموعه‌های نمادین می‌داند که خود نشانه‌های تعمیم‌یافته‌ای هستند که مقوله‌هایی را برای فهم عناصر زندگی اجتماعی، فردی و سازمان‌یافته فراهم می‌کند.» علاقه اصلی الکساندر به ساختارهای فرهنگی بنیادی‌تر است که «مفاهیم و ابژه‌ها را در قالب الگوهای نمادین دوتایی سازمان می‌دهد و آنها را به نشانه‌ها تبدیل می‌کند. نمادها در مجموعه‌هایی از روابط تقابلی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، زندگی فرهنگی جامعه می‌تواند به عنوان «شبهه مجموعه‌هایی از روابط تقابلی در هم تنیده» به تصویر کشیده شود. مجموعه علائم در قالب گفتمان‌هایی سازمان می‌یابند که واقعیت را به طور شناختی، احساسی و ارزشی می‌سازند. این گفتمان درون کدهای نشانه‌ای فراگیر رخ می‌دهد که از تقابل‌های دوتایی و اساسی ساخته می‌شوند. آنها حول دریافته‌های مغایر از کنش‌گران، روابط اجتماعی و نهادها سازمان می‌یابند (ترنر، ۱۹۹۹: ۵۵ و ۶۵).

الکساندر معتقد است این «گفتمان تقابلی دوتایی» در عرصه فرهنگ که به نوعی رابطه اجتماعی خاص می‌انجامد، می‌تواند در سه سطح تجلی پیدا کند و بررسی شود: «در سطح انگیزه‌ها، روابط و نهادهای اجتماعی» (الکساندر، ۲۰۰۲: ۱۹۵). بنابراین، کدهای متناقض‌نما در انگیزه‌های انسانی، می‌توانند با تصویرهای مشخصی در روابط اجتماعی همراه شوند. یعنی افراد را می‌توان برحسب انگیزه‌هایی که دارند، در یکی از این مجموعه‌های دوتایی جای داد. همچنین، افرادی که دارای انگیزه‌هایی از نوع خاص هستند، به روابط اجتماعی متناسب با آن انگیزه‌ها پایبندند و نهادهای خاصی را پدید می‌آورند که با نوع متقابل متفاوتند. چیزی که در نظریه الکساندر مهم است، این است که شکل‌گیری جامعه مدنی، نوعی «امکان اجتماعی» است، زیرا تفسیرهای انسان‌ها از نظام‌های اجتماعی در بعضی مواقع باعث ایجاد تنش‌هایی در جامعه می‌شوند (ریتزر، ۱۳۷۹: ۷۵۵). بنابراین، به نظر الکساندر، در صورتی که افراد دارای انگیزه عقلانی و

معتقد به روابط اجتماعی باز، صریح و مبتنی بر اعتماد باشند، جامعه مدنی به معنای واقعی آن شکل می‌گیرد. بر عکس، اگر افراد دارای انگیزه غیرعقلانی و معتقد به روابط اجتماعی بسته، مشکوک و مبتنی بر بی‌اعتمادی به دیگران باشند، جامعه‌ای خاص‌گرایانه شکل خواهد گرفت (الکساندر، ۲۰۰۱: ۱۹۵ و ۱۹۹) (۲).

ابعاد	کدهای دموکراتیک	کدهای تمامیت خواه
انگیزه	عقلانی	غیرعقلانی
روابط اجتماعی	باز با اعتماد صریح	محرمانه مشکوک حسابگرانه
جهت‌گیری هویتی	عام‌گرایی (هویت ملی)	خاص‌گرایی (هویت قومی)

در تشریح تقابل‌های دوگانه در دو سطح انگیزه‌ها و روابط اجتماعی، می‌توان گفت به نظر الکساندر، اشخاص به طور دموکراتیک برانگیخته‌شده که دارای انگیزه عقلانی هستند و از آگاهی‌شان اطاعت می‌کنند، قادر به برقراری روابط اجتماعی باز هستند. دیگران مورد اعتماد آنان خواهند بود، دارای روابط اجتماعی صریح هستند و به صراحت صحبت می‌کنند. وفاداری این گونه افراد به نهادهای جدید بر تعهد غیرشخصی و قانونی مبتنی خواهد بود. به نظر او عوامل فوق، پایه‌هایی برای «نظم اجتماعی دموکراتیک، آزاد و خود به خود یکپارچه فراهم می‌کنند. و باعث شکل‌گیری جامعه مدنی در «نوع آرمانی» آن می‌شوند. افرادی که در این طیف هستند، عام‌گرا می‌باشند و به عبارتی بر هویت ملی خود تأکید دارند و آن را نسبت به هویت قومی ترجیح می‌دهند. بر عکس افرادی که بر روی گفتمان متقابل (غیرعقلانی و منفعل) تأکید دارند و دارای روابط اجتماعی بسته هستند، دبیگران برای آنها مشکوک خواهند بود. با آنهایی که بیرون از گروه کوچک‌شان هستند با حرص و خودمنفعتی رفتار خواهند کرد، در رفتارهای‌شان محاسبه‌گر هستند، با همشهریان به عنوان دشمنان رفتار خواهند کرد و وفاداری‌شان «شخصی، خانوادگی و خاص‌گرایانه است» (صص ۱۹۹-۱۹۵). به عبارتی، کسانی که «خاص‌گرا» هستند، هر رفتار و اثر جدیدی را «با استفاده از چارچوب ثابت مرجع» که همان سنت‌ها و آداب و رسوم ایلی است، تفسیر می‌کنند، کسانی که «عام‌گرا» هستند بیشتر به «ابداع» و بر «راه‌های نسبتاً جدید توافق نظر» تأکید دارند. بدین ترتیب، فرض اساسی این مقاله این است که کسانی که دارای انگیزه‌های

غیرعقلانی، روابط اجتماعی محرمانه، مشکوک و حسابگرانه هستند، به سمت هویت طایفه‌ای تمایل دارند. برعکس، کسانی که انگیزه‌های عقلانی، روابط اجتماعی باز، مبتنی بر اعتماد و صریح دارند، دارای تمایلات ملی‌گرایانه هستند.

اگر در گذشته سه جزء تشکیل‌دهنده نظام اجتماعی (اجتماعی، فرهنگی و شخصیتی) در نتیجه هماهنگی با هم (محدودبودن تقسیم کار، مسئولیت مشترک و همه‌جانبه اما محدود به دایره ایل، شناخت احساسی و تقدیرگرایانه و ارجاع به سنت و آداب و رسوم برای تفسیر و محاسبه سود و زیان در بعدی زمانی - مکانی) محدود زندگی ایل و قوم را تحت تأثیر قرار داده و هدایت می‌کردند، در دوران کنونی، تغییر و تحولات ساختاری، امکان بسط روابط اجتماعی در زمینه‌ای وسیعتر (میهن) را فراهم نموده است. بر این اساس، ماهیت مسئولیت اجتماعی محدود (هم‌قوم) یا گسترده (هم‌میهن - یا هم‌نوع) و همچنین، منابع گوناگون شناخت و تفسیر، باعث تنوعات فردی و انگیزشی در بین افراد این ایل گردیده است. به عبارتی، ما نمی‌توانیم به همه ساکنین این ایل به عنوان هستی‌ای همگون نگاه کنیم. در این وضعیت جدید، برای فرد «امکان‌های انتخاب» بین منابع سنتی و مدرن وجود دارد. در گذشته، هویت ایلی مهمتر از هویت فردی بود و برای افراد، انتخاب‌های متنوع وجود نداشت، اما در وضعیت موجود «فرد می‌تواند خود را در فردیت خود، در تمایز با دیگران بنمایاند (محمودیان، ۱۳۷۹: ۱۰). بدین ترتیب، مطالعه و شناخت «بعد ذهنی و نگرشی» افراد (و نه قوم به صورت کل) مهم و تعیین‌کننده است؛ زیرا افراد یک قوم یا ایل می‌توانند نگرش‌های گوناگون و همچنین داوری‌های متناوبی نسبت به افراد دیگر اقوام یا ملت داشته باشند و برای داوری خود از منابع احساسی و سنتی یا منابع مدرن و عقلانی کمک بگیرند. همچنین، بر اساس آن نگرش خاص، معتقد به برقراری رابطه اجتماعی خاصی با دیگران (غیر هم‌ایل) باشند. در این تحقیق، عام‌گرایی را معادل تمایلات ملی‌گرایانه و خاص‌گرایی را معادل تمایلات طایفه‌گرایانه فرض گرفتیم. در مجموع، می‌توان گفت الکساندر برخلاف کارکردگرایان اولیه، ایجاد تحولات ساختاری و فرایند مدرنیزاسیون را برای توسعه هویت جمعی از سطح خاص‌گرایی به عام‌گرایی وافی و کافی (هر چند لازم) نمی‌داند. او معتقد است اگر در نتیجه تحولات ساختاری، «نگرش‌ها و ارزش‌های شخصی و اجتماعی» افراد آن جامعه تحول یابد و «جامعه مدنی»^۱ شکل بگیرد، می‌توان

از رشد هویت جمعی (از خاص‌گرایی به عام‌گرایی) سخن گفت.

روش‌شناسی تحقیق

روش‌شناسی هر تحقیق متأثر از سؤال‌ها و اهداف آن می‌باشد. پیش‌فرض اساسی تحقیق حاضر این بوده است که عامل اصلی دگرگونی و تغییر در نظام سنتی کشاورزی و روستایی و بالطبع هویت جمعی مردم ممسنی، صنعتی‌شدن و نوسازی و تقسیم کارها و ایجاد مؤسسه‌ها و نهادهای تخصصی در سطح شهرستان می‌باشد. در عین حال، این تغییرات ساختاری نمی‌توانند مستقیماً بر هویت طایفه‌ای افراد اثرگذار باشند، بلکه آنها به واسطه تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی افراد می‌توانند باعث گسترده‌شدن دایره هویت جمعی گردند. بنابراین، تغییرات ساختاری در شهرستان نورآباد ممسنی، به واسطه فرایند تأسیس نهادهای مختلف در این شهرستان، پیش‌فرض قرار داده شد. (هرچند در متن اصلی گزارش تحقیقی نهادهای اصلی قبل و بعد از نوسازی و همچنین فرایند تأسیس آنها در جامعه مورد مطالعه ذکر شده‌اند). همچنین، برای بررسی نگرش‌های افراد در ارتباط با متغیرهای مستقل و وابسته، از طیف لیکرت استفاده شد که از طریق آنان پاسخ‌گویان نگرش‌های خود را در جهت‌گیری‌ها و نگرش‌های‌شان منعکس می‌کنند. بنابراین، روش مورد استفاده در این تحقیق، کمی و تکنیک جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه‌هایی حاوی پرسش‌هایی به روش طیف لیکرت بوده است. جامعه آماری مورد بررسی، گُرهای ساکن شهر نورآباد ممسنی بوده است. واحد مطالعه در این تحقیق، سرپرست خانوار بوده است که صفت مشترک همه آنها «گُر» بودن می‌باشد. حجم نمونه، ۳۶۸ نفر سرپرست خانوار بوده است که از طریق فرمول نمونه‌گیری کوکران برآورد شده است. نمونه مورد نظر برای توزیع پرسش‌نامه، از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده است. بدین ترتیب، ابتدا نام محلات ثبت‌شده در شهر ممسنی از شهرداری تحویل گرفته شد، سپس محلات قلعه کهنه، موردآبی، فلکه شهرداری، توتستان، جابه، قلعه انجیری و مرکز نورآباد به قید قرعه انتخاب شدند. در هر محله نیز ابتدا به قید قرعه، یک کوچه انتخاب می‌شد و سپس، یک در میان خانه‌ها برای توزیع پرسش‌نامه انتخاب می‌شدند. متغیرهای تحقیق شامل متغیرهای مستقل عقلانیت، رابطه اجتماعی باز، مبتنی بر اعتماد و صریح و متغیرهای وابسته میزان پای‌بندی به هویت طایفه‌ای یا ملی هستند.

تعریف مفاهیم و متغیرها

هویت جمعی: هویت جمعی شیوه مشترک در نحوه تفکر، احساسات و تمایلات یک گروه است که نوعی احساس تعهد و تکلیف نسبت به گروه را برمی‌انگیزد (رزازی‌فر، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

هویت قومی [طایفه‌ای]: هویت [طایفه‌ای] قومی به مجموعه ویژگی‌ها و مشخصاتی اطلاق می‌شود که یک قوم [طایفه] را از دیگر اقوام طوایف متمایز می‌کند و بین اعضای [طایفه] احساس تعلق به یکدیگر ایجاد کرده و آنها را منسجم می‌کند. هویت قومی [طایفه‌ای] در سطحی پایین‌تر از هویت ملی یا جامعه‌ای قرار دارد (احمدلو، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

قوم‌گر: لرها قومی ایرانی و یکی از چند گروه عمده تشکیل دهنده جمعیت ایران هستند که قسمت وسیعی از ایران کنونی، به ویژه مناطق نفت‌خیز را در اختیار دارند. مهمترین عوامل مؤثر در هویت قومی لرها، همان زبان، فرهنگ و آداب و رسوم، لباس و احساس همبستگی قومی و دینی هستند (امان‌اللهی، ۱۳۷۹: ۲۲۶-۲۲۲). شهر نورآباد ممسنی نیز یکی از شهرستان‌هایی است که همه اعضای آن را بجز عده معدودی ترک و مهاجران افغانی و غیرافغانی، لرها تشکیل می‌دهند.

هویت ملی: هویت ملی پدیده‌ای چندبعدی است، اما در این تحقیق بر بعد اجتماعی آن تأکید می‌شود؛ زیرا اکثر تحقیقات داخلی ضعیف‌ترین بعد هویت ملی را بعد اجتماعی می‌دانند. بعد اجتماعی هویت ملی را به عنوان توافق جمعی بر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی در میدان تعامل اجتماعی تعریف می‌کنند که خود موجب انرژی عاطفی است. این بُعد به وفاق اجتماعی مربوط می‌شود (چلبی، ۱۳۷۲: ۱۷). آنچه در این تحقیق به عنوان بعد اجتماعی هویت ملی در نظر گرفته شد، این بود که آیا افراد و طوایف نورآباد ممسنی پای‌بند ارزش‌ها و هنجارهای خاص‌گرایانه طایفه‌ای خود هستند و در زندگی و فعالیت‌های روزمره (انتخاب همسر یا دوست یا شریک و همکار) و در دادوستد تجاری، منافع و مصالح طایفه‌ای را بر منافع و مصالح عام‌تر ترجیح می‌دهند یا خیر؟

عقلانی و معقول بودن^۱: عقلانی بودن مفهومی است که توسط وبر برای اشاره به فرایندی به کار برده شده است که بوسیله آن شیوه‌های محاسبه دقیق و سازمان‌دهی،

1- Rationality

2- Open Social Relationship

شامل قواعد و روش‌های انتزاعی به طور فزاینده بر زندگی حاکم می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۹: ۸۰۸). در این تحقیق، عقلانی‌بودن از طریق شاخص‌هایی مانند توانایی حساب سود و زیان مسائل مختلف، میزان اندیشه افراد قبل از انجام یک عمل خاص و میزان تقدیرگرایی افراد در مورد وقوع پدیده‌ها، سنجیده شده است.

رابطه اجتماعی باز: به نوع و دایره تماس‌های اجتماعی و فیزیکی افراد و گروه‌های قومی با یکدیگر مربوط می‌شود. بر این اساس، می‌توان نوع روابط اجتماعی افراد یک قوم با دیگران غیر هم‌قوم را به ترتیب اولویت و اهمیت که شامل آشنایی، دوستی، ازدواج و همسایگی هستند، مشخص کرد (برادی، ۲۰۰۱: ۱۱)؛ زیرا اهمیت همه این روابط یکسان نیست و هرکدام از آنها میزان مشخصی از پیوند اجتماعی را نشان می‌دهند. برای مثال کسانی که حاضر هستند با افراد غیر هم‌قوم خود ازدواج کنند یا فرزندان‌شان را به همسری دهند، میل به رابطه باز دارند؛ در صورتی که کسانی که بیشتر مایل به ازدواج درون قوم خود هستند، تمایل به رابطه محدود و بسته دارند.

اعتماد/داشتن: اعتماد ابراز اطمینان نسبت به اشخاص یا نظام‌های مجرد است که معمولاً مشکل نادانی یا بی‌اطلاعی را برطرف می‌سازد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۳۳). در این تحقیق، برای ارزیابی میزان اعتماد اجتماعی افراد، میزان اعتماد آنها نسبت به قوم و خویشان، همشهریان و افراد، نوعی ملاک و معیار داشتن یا نداشتن اعتماد بوده است.

صراحت: صریح‌بودن سهم کردن دیگران در اطلاعات، ایده‌ها، افکار، احساسات و عکس‌العمل‌ها نسبت به موضوع بحث است (امیر کافی، ۱۳۸۰: ۹۷). در این تحقیق، صراحت براساس میزان رُک‌گویی و بیان صریح عقاید خود و همچنین، دلیل برقراری ارتباط با دیگران سنجیده شده است؛ بدین معنی که آیا افراد در راستای دستیابی به اهداف خاص و یا منافع مادی با دیگران ارتباط دارند یا خیر؟

روش‌های آماری تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش‌های آماری مورد استفاده در این تحقیق، ضریب همبستگی پیرسون R، رگرسیون دومتغیری و چندمتغیری بوده‌اند. اعتبار گویه‌ها از طریق صوری ارزیابی شدند. بدین منظور، گویه‌های مربوط به هویت ملی و قومی، عقلانیت، رابطه باز، صراحت و اعتماد اجتماعی مورد ارزیابی استاد راهنما و مشاوران اول و دوم،

دانشجویان دکترا و فوق‌لیسانس قرار گرفتند و تغییرات لازم در نوع و مفهوم کلمات متناسب با اهداف تحقیق و فرهنگ پاسخ‌گویان اعمال گردید. پایایی گویه‌ها نیز به واسطه انجام مطالعه مقدماتی و به روش آلفای کرونباخ محاسبه شد. ضریب آلفای گویه‌های مربوط به متغیرها به شرح زیر بودند: هویت ملی ۰/۷۳، هویت طایفه‌ای ۰/۶۸، رابطه باز ۰/۷۱، اعتماد اجتماعی ۰/۶۹، رابطه صریح ۰/۶۰ و انگیزه عقلانی ۰/۶۰.

تحلیل داده‌ها

برای تحلیل و ارزیابی داده‌ها، به ترتیب، رابطه یک‌یک متغیرهای مستقل با متغیر وابسته هویت ملی را می‌سنجیم. به این منظور، ابتدا میزان همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته موجود در تحقیق را از طریق ماتریس همبستگی ارائه می‌کنیم. در همین ابتدا لازم به ذکر است چون گویه‌های ارزیابی کننده تمایلات ملی‌گرایانه و طایفه‌گرایانه افراد متفاوت بودند و هر یک از این تمایلات جداگانه بررسی شدند، ما در ماتریس همبستگی و همچنین تحلیل رگرسیون دو متغیره، چندمتغیره و تحلیل مسیر رابطه و تأثیر آنها بر یکدیگر را جداگانه ارزیابی نموده‌ایم.

جدول شماره ۱: ماتریس همبستگی متغیرهای مستقل با متغیرهای وابسته تحقیق

متغیر	هویت ملی	هویت قومی
هویت طایفه‌ای	۰/۴۷۵ (***)	۱
هویت ملی	۱	-۰/۴۷۵ (***)
انگیزه عقلانی	۰/۳۸۸ (***)	-۰/۰۶۴
رابطه باز	۰/۶۰۸ (***)	-۰/۲۶۵ (***)
صراحت	۰/۴۶۹ (***)	-۰/۱۷۳ (***)
اعتماد	-۰/۰۰۷	۰/۰۴۵

همبستگی در سطح ۹۹ درصد معنی‌دار است**

تحلیل جدول ماتریس همبستگی، بدین شرح است: یا همبستگی بین دو متغیر مثبت است یا منفی؛ رابطه مثبت بدان معناست که کسانی که رتبه بالایی در یک متغیر دارند، عمدتاً رتبه بالایی در متغیر دیگر دارند و رابطه منفی یعنی کسانی که رتبه بالایی در یک متغیر دارند، عمدتاً رتبه پایینی در متغیر دیگر دارند. ضریب همبستگی نشان‌دهنده شدت و جهت رابطه دو متغیر است. آماره‌های جدول بالا ضرایب همبستگی و سطح

معنی‌داری هر یک از آنها را نشان می‌دهد. کوهن و هالیدی^۱ (۱۹۸۲) می‌گویند: اگر مقدار همبستگی ۱۹ درصد و زیر آن باشد، خیلی پایین؛ اگر ۳۰ تا ۳۹ درصد، پایین؛ ۴۰ تا ۶۹ درصد، میانه، ۷۰ تا ۸۹ درصد، بالا و ۹۰ تا ۱۰۰ درصد، خیلی بالاست. بر این اساس، می‌توانیم بگوییم در بین متغیرهای فوق، بالاترین همبستگی را رابطه باز با هویت ملی (۰/۶۰) داشته است و این رابطه در سطح ۹۹ درصد، معنی‌دار است. به عبارت بهتر، کسانی که تمایل دارند روابط اجتماعی‌شان را فقط به سطح «هم‌طایفه» محدود نمایند، بیشترین تمایل را به ملی‌گرایی دارند. همبستگی بین هویت ملی و طایفه‌ای معکوس و معنی‌دار است؛ یعنی هرچه تمایلات طایفه‌گرایانه افزایش یابد، تمایلات ملی‌گرایانه کاهش پیدا می‌کند. آماره‌ها نشان می‌دهند رابطه بین متغیرهای صراحت و رابطه باز با هویت طایفه‌ای معکوس و معنی‌دار است. همبستگی انگیزه عقلانی با هویت طایفه‌ای معنی‌دار نیست، ولی با هویت ملی معنی‌دار است. نکته مهم در توضیح آماره‌های جدول فوق، همبستگی خیلی پایین اعتماد با هر دو متغیر هویت محلی یا طایفه‌ای و ملی و معنی‌دار نبودن این همبستگی است. شاید این بیانگر بی‌اعتمادی گسترده در سطح محدود (ایل) و سطح کلان (جامعه) باشد. همچنین، مقدار آماره‌ها نشان می‌دهد علاوه بر مثبت بودن همبستگی متغیرهای عقلانیت، رابطه باز و صراحت با هویت ملی، میزان این همبستگی نیز در مقایسه با هویت طایفه‌ای بیشتر و شدیدتر است. همچنین، همبستگی بین انگیزه عقلانی و هویت طایفه‌ای معنی‌دار نیست. به عبارتی، کسانی که رتبه بالاتری در طایفه‌گرایی دارند، لزوماً رتبه پایینی در عقل‌گرایی ندارند. این می‌تواند نشانگر همبستگی‌های طایفه‌ای در سطح شهرستان در هنگام انتخابات باشد که بازخورد تخصیص «بیشتر پست‌های حساس مدیریتی» در سطح شهرستان است که براساس «رابطه و ایل و تبارگرایی صورت می‌گیرد».

اولین متغیر مستقل اثرگذار بر هویت ملی، انگیزه عقلانی بوده است. نتایج تحلیل رابطه دو متغیر، به صورت زیر بوده است:

جدول شماره ۲: آزمون همبستگی و تحلیل رگرسیون دو متغیره متغیرهای مستقل با هویت ملی

متغیر	هویت ملی						
	R	R ²	F	B	Beta	T	a
هویت طایفه‌ای	۰/۴۷۵	۰/۲۳	۱۰۶/۶۰	۰/۵۳	-۰/۴۷	-۱۰/۳۲	۳۳/۰۵۹
انگیزه عقلانی	۰/۳۹	۰/۱۵	۶۴/۸۱	۰/۱۵	۰/۳۹	۸/۰۵	۴/۰۵

1- Cohen & Holliday

۰/۰۰۰	۸/۰۰۴	۱۴/۶۳	۰/۶۰	۰/۶۰	۲۱۴/۱۸	۰/۳۷	۰/۶۰	رابطه باز
۰/۰۰۰	۸/۴۸	۱۰/۱۵	۰/۴۷	۰/۲۲	۱۰۳/۰۳۶	۰/۲۲	۰/۴۷	صراحت
۰/۸۹	۱۸/۷۷	-۰/۱۲۷	-۰/۰۰۷	-۰/۰۰۷	۰/۰۱۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۷	اعتماد

آماره‌های جدول فوق بیانگر همبستگی و تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل با و بر هویت ملی است. هرچند این آماره‌ها در یک جدول ارائه شده‌اند، اما آماره‌های این جدول از طریق تحلیل رگرسیون دومتغیره و به شیوه (Enter) محاسبه شده‌اند. بیان آنها در محدوده یک جدول، صرفاً به خاطر سهولت در مقایسه همبستگی و تأثیر هر یک از متغیرها با هویت ملی و همچنین محدودیت فضا بوده است. تفاوت رگرسیون با همبستگی این است که رگرسیون به «پیش‌بینی» می‌پردازد. مقدار (R^2) بیانگر سهم پراکندگی تبیین‌شده در Y به وسیله X است. در جدول فوق، آماره ضریب تعیین (R^2) بیانگر این است که هر متغیر مستقل چند درصد از واریانس متغیر هویت ملی را پیش‌بینی می‌کند. ضریب (R) نشان‌دهنده شدت همبستگی یک متغیر با متغیر دیگر است. یعنی با تغییر یک واحد x ، Y به اندازه مقدار b تغییر می‌کند. a نیز ضریب ثابت و نشان‌دهنده مقدار y به ازای x صفر است. در عین حال، ضریب مهم، بتا (Beta) است که ضریب رگرسیون جزئی استاندارد شده است. مقدار آن نشان‌دهنده این است که به ازای هر واحد افزایش انحراف استاندارد متغیر مستقل، چه میزان بر انحراف استاندارد متغیر وابسته افزوده یا کاسته می‌شود. F هم آماره‌ای است که بر اساس آن می‌توان سطح معنی‌داری رابطه و تأثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته را پیش‌بینی کرد. یعنی نشان داد که آیا رابطه دو متغیر مورد نظر ناشی از خطای نمونه‌گیری است یا رابطه‌ای است که با اطمینان ۹۵ یا ۹۹ درصد در جامعه مبنای مطالعه وجود دارد.

بر این اساس، برآورد مقدار تأثیر واحد تغییر در متغیر مستقل بر متغیر وابسته و پیش‌بینی آن بر اساس معادله زیر صورت می‌گیرد: $Y = a + bx$. آماره‌های جدول بالا نشان می‌دهند هویت ملی بیشترین همبستگی (۶۰ درصد) را با داشتن رابطه باز دارد. مقدار ضریب تعیین R^2 نشان می‌دهد ۳۷ درصد از تمایلات ملی‌گرایانه افراد نمونه مورد بررسی به نگرش به داشتن رابطه باز با دیگران مربوط می‌شود. ضریب بتا نشان می‌دهد که با افزایش یک واحد انحراف استاندارد در مثبت‌بودن نگرش افراد به داشتن رابطه باز با دیگران (غیر هم‌طایفه)، انحراف استاندارد تمایلات ملی‌گرایانه هم به اندازه ۶۰ درصد افزایش می‌یابد. مقدار F نیز نشان می‌دهد این رابطه در سطح ۹۹ درصد در

جامعه مورد بررسی اطمینان بخش است. برای مثال، اگر ما بخواهیم با توجه به گرایش افراد به داشتن رابطه باز با دیگران تمایلات ملی‌گرایانه آنها را برآورد کنیم، خواهیم داشت: (گرایش به داشتن رابطه باز) $0/60 + 8/004 =$ تمایلات ملی‌گرایانه.

مقادیر سایر آماره‌های جدول، به بیان مختصر نشان می‌دهد: صرفاً متغیر اعتماد با هویت ملی رابطه معناداری ندارد. همچنین، تأثیر و رابطه متغیر هویت طایفه‌ای با هویت ملی منفی است؛ یعنی با افزایش گرایش طایفه‌گرایی افراد مورد بررسی، تمایلات ملی‌گرایانه آنها، به میزان ۴۷ درصد، کاهش می‌یابد. متغیرهایی که از بعد رابطه باز به ترتیب بیشترین تأثیر مثبت را بر تمایلات ملی‌گرایانه نمونه مورد بررسی داشته‌اند، عبارتند از گرایش به صراحت با بتای ۴۷ درصد و داشتن انگیزه عقلانی با بتای ۳۹ درصد. یعنی به ازای هر واحد افزایش انحراف استاندارد در هر یک از متغیرهای فوق، به ترتیب ۴۷ و ۳۹ درصد بر انحراف استاندارد گرایش ملی‌گرایی افراد افزوده می‌شود.

جدول ۳: آزمون همبستگی و تحلیل رگرسیون دومتغیره متغیرهای مستقل با هویت طایفه‌ای محلی

متغیر	هویت طایفه‌ای						
	R	R ²	F	B	Beta	T	a
انگیزه عقلانی	۰/۰۶	۰/۰۰۴	۱/۵۱۲	-۰/۰۷	-۰/۰۶	-۱/۲۳	۲۹/۴۵
رابطه باز	۰/۲۶	۰/۰۷	۲۷/۵۷	-۰/۲۳۷	-۰/۲۶	-۵/۲۵	۳۱/۴۵۸
صراحت	۰/۱۷	۰/۰۳	۱۱/۲۳	-۰/۲۳	-۰/۱۷	-۳/۳۵	۳۰/۶۵
اعتماد	۰/۰۴۵	۰/۰۰۴	۸/۷۰	-۰/۰۴	-۰/۰۴۵	۰/۸۶	۲۶/۶۵

در اینجا نیز رابطه بین متغیرهای مستقل با هویت طایفه‌ای از طریق رگرسیون دومتغیره و با شیوه Enter محاسبه شده است. به ترتیب اهمیت، اولین متغیری که بر گرایش به طایفه‌گرایی تأثیر منفی دارد، گرایش به داشتن رابطه باز است. از آنجا که ضرایب بتا استاندارد شده هستند و مقایسه آنها با یکدیگر امکانپذیر است، می‌توانیم بگوییم با گرایش افراد به داشتن رابطه باز با دیگران، ۲۶ درصد از انحراف استاندارد تمایلات طایفه‌گرایانه کاهش می‌یابد. همچنین، مقادیر این ضریب برای دو متغیر صراحت و رابطه باز نشان می‌دهد تفاوت ناچیزی بین دو متغیر در تبیین انحراف استاندارد تمایلات طایفه‌گرایی وجود دارد. آماره‌ها نشان می‌دهند دو متغیر انگیزه عقلانی و اعتماد، همبستگی و تأثیر معنی‌داری با و بر تمایلات طایفه‌گرایانه ندارند.

جدول شماره ۴: آزمون همبستگی و تحلیل رگرسیون چندمتغیره و همزمان متغیرهای مستقل با هویت ملی

هویت ملی

متغیر

F	Sig	T	Beta	B	R ²	R	
	۰/۰۰۰	۱۴/۶۳	۰/۶۰	۰/۶۰	۰/۳۶	۰/۶۰	رابطه باز
۱۱۶/۸۶	۰/۰۰۰	-۸/۵۹	-۰/۳۳	-۰/۳۷	۰/۴۷	۰/۶۹	هویت طایفه‌ای
	۰/۰۰۰	۷/۷۹	۰/۲۹	۰/۴۳	۰/۵۵	۰/۷۴	صراحت
	۰/۰۰۱	۳/۲۳	۰/۱۳	۰/۱۸	۰/۵۶	۰/۷۵	انگیزه عقلانی
R=۰/۷۴		R ² =۰/۵۶		Sig=۰/۰۰۱		a=۱۰/۶۹	

جدول شماره ۴ تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (هویت ملی) را نشان می‌دهد. اهمیت رگرسیون چندمتغیره از آن‌روست که ترتیب و شدت تأثیر یک‌یک متغیرها را به طور نسبی، یعنی در ارتباط با هم، تعیین می‌نماید (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۳). در اینجا، برای ارزیابی تأثیرات همزمان متغیرهای مستقل مورد بررسی بر هویت ملی و پی‌بردن به اهمیت و اولویت آنها، از رگرسیون چندمتغیره همزمان با شیوه Stepwise استفاده نموده‌ایم. برون‌داده‌ها نشان می‌دهند بیشترین همبستگی و تأثیر را متغیر رابطه باز با هویت ملی داشته است. میزان همبستگی و تأثیر این متغیر، به تنهایی، با و بر هویت ملی، به ترتیب ۰/۶۰ و ۰/۳۷ است. مهمترین آماره در اینجا، وزن بتاست و چون به میزان استاندارد تبدیل شده است، می‌تواند برای تعیین اینکه کدام یک از دو یا چند متغیر مستقل در رابطه با متغیر وابسته از همه مهمتر است، به کار برده شود (برین من و کرامی^۱، ۱۹۹۷: ۲۷۵). به عبارتی، می‌توان در مورد اهمیت نسبی متغیرها قضاوت کرد. بر این اساس، می‌توان به تفاوت میزان تأثیر متغیرهای مختلف بر متغیر وابسته پی‌برد (دواس، ۱۳۷۶: ۲۱۰). در بین متغیرهای وارد شده به تحلیل رگرسیون چندمتغیره، تنها متغیر اعتماد اجتماعی به دلیل معنی‌دار نبودن در بین متغیرهای مستقل تأثیرگذار باقی نماند. متغیر گرایش به رابطه باز، در رأس متغیرهای مهم و تأثیرگذار قرار گرفت. ضریب بتا در این جدول، برای متغیر رابطه باز، ۶۰ درصد است و نشان می‌دهد به ازای هر واحد افزایش گرایش افراد به داشتن رابطه باز با افراد غیر هم‌قوم، ۶۰ درصد بر میزان انحراف معیار تمایلات ملی‌گرایانه افراد افزوده می‌شود. این متغیر، به تنهایی، ۳۷ درصد از گرایشات ملی‌گرایانه افراد مورد بررسی را پیش‌بینی می‌کند. در اینجا، متغیر مهم بعدی، هویت طایفه‌ای افراد است؛ اما تأثیر این متغیر بر هویت ملی افراد معکوس می‌باشد. ضریب رگرسیون این متغیر نشان می‌دهد با تغییر گرایش افراد به سمت

1- Brayman & Crrame

طایفه‌گرایی، ۳۷ درصد از تمایلات ملی‌گرایانه افراد مورد بررسی کاسته می‌شود. متغیرهای بعدی، به ترتیب اهمیت، صراحت و انگیزه عقلانی هستند که همبستگی مثبتی با هویت ملی دارند. در مجموع، مقدار آماره ضریب تعیین (R^2) نهایی نشان می‌دهد همه متغیرهای فوق با همدیگر توانسته‌اند ۵۶ درصد از واریانس تمایلات ملی‌گرایانه افراد را تبیین کنند. این مقدار تبیین در سطح ۹۹ درصد نیز معنی‌دار است. اگر بخواهیم بر اساس نتایج جدول فوق و با استفاده از معادله رگرسیون چندمتغیره، نمره گرایش ملی‌گرایی افراد را بر حسب این چند متغیر، پیش‌بینی کنیم، خواهیم داشت:

$$\text{(انگیزه عقلانی)} + ۰/۱۳ + \text{(صراحت)} + ۰/۲۹ + \text{(هویت طایفه‌ای)} - ۰/۳۳ - \text{(رابطه باز)} + ۰/۶۰ + ۱۰/۹۶ = \text{تمایلات ملی‌گرایانه}$$

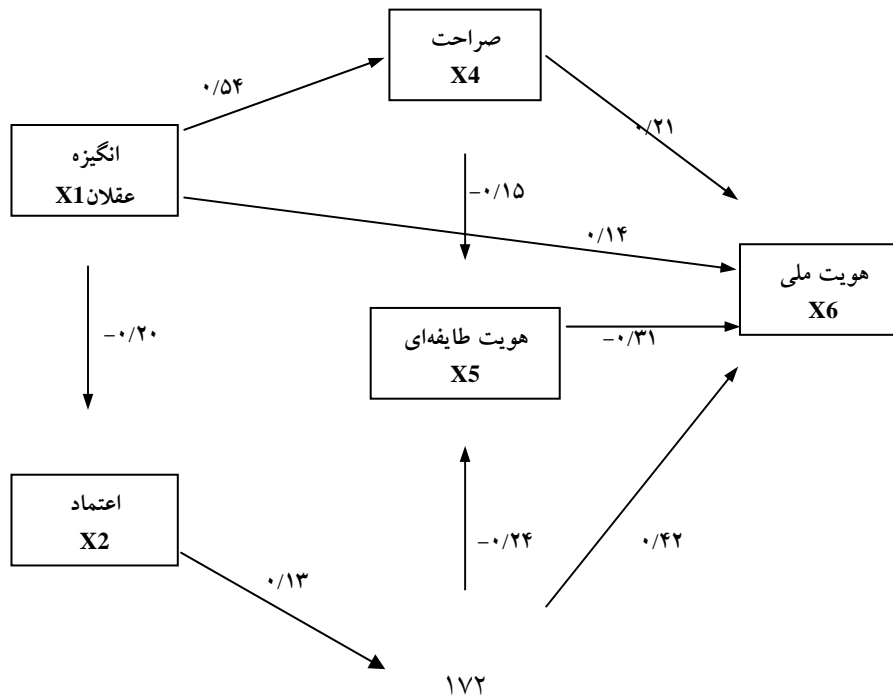
جدول شماره ۵: آزمون همبستگی و تحلیل رگرسیون چندمتغیره و همزمان متغیرهای مستقل با هویت طایفه‌ای

متغیر	هویت طایفه‌ای					
	F	Sig	T	Beta	B	R ²
رابطه باز	۱۸/۹	۰/۰۰۰	-۴/۴۷	-۰/۲۳	-/۲۰	۰/۰۷
صراحت		۰/۰۴	-۲/۰۰۱	-۰/۱۴	-/۱۰	۰/۰۸
			R=۰/۲۸	R²=۰/۰۸	Sig=۰/۰۴	a =۳۳/۰۳

در اینجا برای ارزیابی تأثیر متغیرهای مستقل بر هویت طایفه‌ای و همچنین، تعیین مهمترین متغیرهای تأثیرگذار بر هویت طایفه‌ای و مقایسه نسبی آنها با متغیرهای اثرگذار بر هویت ملی، همه متغیرهای مستقل مورد بررسی را با هم به عنوان متغیرهای مستقل و متغیر هویت طایفه‌ای را به عنوان متغیر وابسته وارد تحلیل رگرسیون چندگانه نمودیم. برای شناخت این تأثیر همزمان و اهمیت نسبی متغیرها بر هویت طایفه‌ای باز هم از شیوه Stepwise استفاده نمودیم. در بین متغیرهای وارد شده به تحلیل رگرسیون چندمتغیره، تنها متغیرهای رابطه باز و صراحت در سطح معنی‌دار باقی ماندند. باز هم مهمترین متغیر تأثیرگذار بر هویت طایفه‌ای رابطه باز است. این متغیر تنها می‌تواند ۷ درصد واریانس متغیر هویت طایفه‌ای افراد مورد بررسی را تبیین کند. هر دو متغیر با همدیگر توانستند ۸ درصد واریانس گرایش‌های طایفه‌گرایی افراد مورد بررسی را تبیین کنند. این مقدار، در مقایسه با ۵۸ درصد واریانس تمایلات ملی‌گرایانه، که توسط این متغیرها تبیین شده است، خیلی کم است. اگر در صدد مقایسه آماره‌های این جدول با جدول قبلی بر آییم، نکته مهم این است که تئوری الکساندر برای تبیین ملی‌گرایی می‌تواند تئوری مناسبی باشد، اما به نظر می‌رسد برای تبیین طایفه‌گرایی چندان کارایی ندارد. همچنین، علل و عوامل یکسانی نمی‌توانند برای تبیین طایفه‌گرایی و ملی‌گرایی مورد استفاده قرار بگیرند، بلکه می‌بایست متغیرهای دیگری را برای تبیین طایفه‌گرایی مورد بررسی قرار داد. در نهایت، مدل تبیین‌کننده رابطه این دو نوع هویت جمعی، برای شناخت عوامل گرایش به سمت هویت ملی مناسب‌تر است تا هویت طایفه‌ای؛ زیرا ضریب تعیین متغیرهای جدول قبلی ۵۷ درصد، ولی ضریب تعیین در این جدول، ۸ درصد است. آخرین تکنیک تحلیلی که برای بررسی رابطه متغیرهای موجود در مدل، مورد استفاده قرار گرفت، تکنیک تحلیل مسیر بوده است. از تحلیل مسیر برای بررسی اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته مورد بررسی استفاده می‌شود.

هدف تحلیل مسیر، فراهم نمودن برآوردهای کمی از ارتباطات علی بین مجموعه‌ای از متغیرهاست. مسیرها و جهت ارتباطات می‌توانند با مراجعه به شکل نمودار تحلیل مسیر تبیین شوند. نمودار تحلیل مسیر، ارتباطات علی احتمالی در بین متغیرها را نشان می‌دهد. در تحلیل مسیر، از ضریب رگرسیون استاندارد شده ضرایب مسیر استفاده می‌شود. ارجحیت تحلیل مسیر این است که امکان سنجش اثرات نسبی هر متغیر متقدم یا توضیحی بر متغیرهای بعدی یا وابسته را ابتدا از طریق مشخص کردن مفروضات مربوط به روابط علی و بعد، از طریق تعیین اثرات غیرمستقیم متغیرهای مستقل فراهم می‌کند (کلانتری، ۱۳۸۲: ۲۲۷). از آنجا که ضرایب‌های مسیر استاندارد شده هستند، مقایسه کردن آنها به صورت مستقیم امکان‌پذیر است (بری‌من و کرامی، ۱۹۹۷: ۲۷۲). اثر هر متغیر را اثر کل می‌نامند که متشکل از دو نوع اثر است: اثر مستقیم و اثر غیرمستقیم. برای تعیین اهمیت اثر مستقیم بین دو متغیر، فقط کافی است به ضرایب مسیر آنها نگاه کنیم، اما برای تبیین اثر غیرمستقیم، ضرایبی را که در امتداد آن مسیر قرار دارد، در هم ضرب می‌کنیم. برای تعیین اثر کل یک متغیر بر متغیر وابسته، اثر مستقیم و اثرات غیرمستقیم آن متغیر بر متغیر وابسته را با هم جمع می‌کنیم (دواس، ۱۳۷۶: ۲۲۲).

نمودار شماره ۱- بررسی اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته هویت ملی



هویت باز
X3

منطق نمودار بالا این است که ابتدا افراد بر حسب نگرش عقلانی به ارزیابی شرایط اجتماعی جامعه (در هر دو سطح خرد - کلان) می‌پردازند و بر اساس آن ارزیابی، نسبت به دیگران اعتماد پیدا می‌کنند یا بی‌اعتماد می‌شوند. به دنبال این شناخت و اعتماد یا بی‌اعتمادی حاصل از آن، به نوعی رابطه اجتماعی خاص (باز یا بسته) پای‌بند می‌شوند. سپس، بر اساس این شناخت، در رفتار و بیان عقاید خود با صراحت یا محاسبه‌گرانه عمل می‌کنند. از طرفی، نمودار بیانگر این است که کسانی که صراحت دارند و تمایل دارند روابط اجتماعی‌شان را به هم‌طایفه خود محدود نکنند، گرایش بیشتری به سمت تمایلات ملی‌گرایانه دارند که تأثیر این متغیرها هم غیرمستقیم و به واسطه هویت طایفه‌ای و هم مستقیم، بر هویت ملی صورت می‌گیرد.

در تحلیل نمودار بالا، ابتدا باید بگوییم هر فلش بیانگر اثر یک متغیر بر متغیر دیگر است. در این نمودار، فلش تنها بین متغیرهایی آورده شده که در هنگام تحلیل آماری و استفاده از SPSS رابطه شان در حد معنی‌دار ($p < /0.05$) بوده است. برای تحلیل نتایج تحلیل مسیر، اثرات مستقیم و غیرمستقیم هر متغیر را به ترتیب از سمت چپ نمودار به سمت راست شرح می‌دهیم. انگیزه عقلانی به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر هویت ملی و تنها به صورت غیرمستقیم بر هویت طایفه‌ای تأثیرگذار است. تأثیر مستقیم آن بر هویت ملی مثبت و معنی‌دار است. نکته جالب توجه، تأثیر منفی انگیزه عقلانی بر اعتماد اجتماعی است که می‌تواند نوعی بحران اجتماعی در سطح شهر قلمداد شود. متغیر انگیزه عقلانی به واسطه اعتماد اجتماعی، تأثیر منفی‌ای بر رابطه باز و هویت ملی دارد، اما اثر این متغیر به واسطه اعتماد و رابطه باز بر هویت طایفه‌ای مثبت و معنی‌دار است. این نشان می‌دهد اگر متغیر اعتماد اجتماعی را به عنوان متغیر مداخله‌گر بین عقلانیت، رابطه باز و هویت طایفه‌ای در نظر بگیریم، افراد تمایل دارند رابطه‌شان را بیشتر به هم‌طایفه‌های خود محدود نمایند و گرایشی به بسط رابطه خود به سطح جامعه ندارند. بیشترین ضریب همبستگی در نمودار به تأثیر مستقیم عقلانیت بر صراحت

مربوط می‌شود. بیشترین تأثیر مستقیم عقلانیت از طریق متغیرهای صراحت و رابطه باز بر هویت ملی مثبت، اما بر هویت طایفه‌ای منفی و معنی‌دار است. یعنی کسانی که عقلانی تصمیم می‌گیرند، گرایش دارند با صراحت صحبت و عمل کنند، دامنه روابط اجتماعی‌شان به نسبت دیگران بازتر است و تمایل بیشتری به هویت ملی دارند تا طایفه‌ای. تأثیر مستقیم دو متغیر صراحت و رابطه باز بر هویت ملی، مثبت و معنی‌دار است. همچنین، تأثیر این دو متغیر از طریق هویت محلی یا طایفه‌ای بر هویت ملی مثبت و معنی‌دار است. تأثیر مستقیم این دو متغیر بر هویت محلی یا طایفه‌ای منفی است؛ یعنی کسانی که صراحت دارند و گرایش به روابط اجتماعی باز دارند، تمایل طایفه‌گرایانه کمتری دارند، اما تأثیر هویت طایفه‌ای بر هویت ملی مستقیم، منفی و معنی‌دار است. همچنین، برای ارزیابی مهمترین متغیر تأثیرگذار بر هویت ملی، باید اثرات مستقیم و غیرمستقیم هر متغیری را جداگانه محاسبه، و پس از جمع آنها نتیجه حاصل را که «اثر کلی» هر متغیر محسوب می‌شود، با هم مقایسه کنیم. در ضمن، اثرات غیرمستقیم یک متغیر نیز با ضرب کردن همبستگی‌های همه مسیرهایی که از یک متغیر مستقل مورد نظر به متغیر وابسته ختم می‌شود، به دست می‌آید. بنابراین، ما ابتدا اثر مستقیم و غیرمستقیم هر متغیر را ذکر و سپس آنها را جمع می‌کنیم تا مهمترین متغیرهای تأثیرگذار به ترتیب مشخص شوند. لازم به ذکر است اثرات متغیرهای موجود در نمودار، تنها بر هویت ملی محاسبه شده است.

جدول شماره ۶: برآورد ارزیابی اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای موجود در

نمودار تحلیل مسیر بر هویت ملی

متغیر مستقل	اثر مستقیم	اثرات غیرمستقیم	اثر کلی
انگیزه عقلانی	۰/۱۴	۰/۲۷	۰/۴۱
اعتماد	—	۰/۰۶۳	۰/۰۶۳
رابطه باز	۰/۴۲	۰/۰۷	۰/۴۹
صراحت	۰/۲۱	۰/۰۴۶	۰/۲۵
هویت طایفه‌ای	-۰/۳۱	—	-۰/۳۱

نتایج کلی محاسبه نشان می‌دهد رابطه باز بالاترین تأثیر مثبت را بر هویت ملی داشته است. دومین متغیر تأثیرگذار مثبت بر هویت ملی انگیزه عقلانی بوده است، اما اثر این متغیر بیشتر به صورت غیرمستقیم بوده است تا مستقیم. در عین حال، کمترین

تأثیر را اعتماد اجتماعی بر هویت ملی داشته است که آن هم غیرمستقیم بوده است.

نتیجه‌گیری

هدف این تحقیق، بررسی نگرش‌های مؤثر بر رابطه هویت ملی و طایفه‌ای (با تأکید بر بعد اجتماعی) در شهر نورآباد ممسنی بوده است. بنابراین، این تحقیق از رویکردی جدید به بررسی این دو نوع هویت جمعی پرداخته است. به بیان دیگر، با استفاده از چارچوب نظری برگرفته از تئوری جفری الکساندر، از منظر جامعه‌شناسی فرهنگی، متغیر فرهنگی را به عنوان متغیری مستقل در نظر گرفته که می‌تواند بر نگرش‌ها و سوگیری‌های جمعی افراد به سمت عام‌گرایی (سطح جامعه‌ای یا خاص‌گرایی (هم‌طایفه‌ای) تأثیری اساسی داشته باشد. محقق از بین متغیرهای نگرشی مهم که بر جهت‌گیری‌های جمعی افراد اثر می‌گذارند، متغیرهای انگیزه عقلانی، نگرش به داشتن رابطه اجتماعی باز، صریح و مبتنی بر اعتماد را مورد ارزیابی تجربی قرار داد. نگرش‌هایی که به نظر الکساندر، به عام‌گرایی می‌انجامند. در مقابل، متغیرهای عدم عقلانیت، رابطه اجتماعی بسته، مبتنی بر بی‌اعتمادی و محاسبه‌گری را موجب خاص‌گرایی می‌داند. در این تحقیق، از روش پیمایشی و تکنیک پرسش‌نامه برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. بعد از گردآوری داده‌ها و آماده‌کردن آنها برای تحلیل، آزمون‌های آماری همبستگی و رگرسیون دومتغیره، چندمتغیره و تحلیل مسیر متناسب با اهداف تحقیق از طریق برنامه SPSS روی آنها انجام شد.

نتایج تحقیق نشان داد مهمترین متغیر تأثیرگذار بر گرایش ملی‌گرایانه افراد مورد بررسی، گرایش به داشتن رابطه اجتماعی باز بود. همچنین، متغیرهای صراحت و عقلانیت برای تبیین تمایلات جمعی افراد متغیرهای مهمی هستند. همبستگی و تأثیر این دو متغیر با و بر هویت ملی، مثبت و معنی‌دار بود. بر عکس، تأثیر متغیر رابطه باز و صراحت بر هویت طایفه‌ای، معکوس و منفی بود. اعتماد اجتماعی با هیچ‌کدام از سوگیری‌های طایفه‌ای یا جامعه‌ای افراد مورد مطالعه رابطه معنی‌داری نداشت. انگیزه عقلانی، همبستگی معنی‌داری با هویت طایفه‌ای نداشت. همبستگی هویت طایفه‌ای و ملی، منفی و معکوس بود. به عبارتی، کسانی که در نمره هویت طایفه‌ای رتبه بالاتری داشتند، نمره هویت ملی‌شان کمتر بود و بر عکس. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره متغیرها با هویت ملی، نشان داد همه متغیرهای مورد بررسی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر

هویت ملی داشتند. در عین حال، تأثیر متغیر هویت طایفه‌ای بر هویت ملی منفی بود و اعتماد اجتماعی نیز تأثیر معنی‌داری بر هویت ملی نداشت. در مجموع، همه این متغیرها با هم توانستند ۵۶ درصد از واریانس تمایلات ملی‌گرایانه افراد مورد بررسی را در سطح اطمینان ۹۹ درصد تبیین کنند. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره متغیرها با هویت طایفه‌ای نشان داد از بین متغیرهای وارد شده به معادله، فقط دو متغیر رابطه باز و صراحت در سطح رابطه معنی‌دار باقی ماندند. مقایسه نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره هویت ملی و طایفه‌ای نشان می‌دهد: مهمترین متغیر تبیین‌کننده گرایش ملی‌گرایانه و طایفه‌گرایانه، در هر دو تحلیل، رابطه باز است. این متغیر، به تنهایی، ۳۶ درصد از واریانس هویت ملی را تبیین کرده که نسبتاً بالاست و تأثیر آن بر هویت ملی مثبت است. در عین حال، درصد تبیین‌کنندگی این متغیر برای هویت طایفه‌ای تنها ۸ درصد است که در مقایسه با مقدار بالا، بسیار کم می‌باشد. اعتماد اجتماعی در هیچ یک از سوگیری‌های جمعی تأثیرگذار نبوده است. این شاید بدین خاطر است که افراد نسبت به افراد هم‌طایفه و هم‌جامعه‌ای خود بی‌اعتمادند. درنهایت، اینکه، متغیرهای مورد استفاده در این تحقیق و شاید در تئوری الکساندر، برای تبیین ملی‌گرایی مناسب‌تر باشد تا طایفه‌گرایی.

نتایج تحلیل مسیر نشان داد تأثیر متغیر عقلانیت بر هویت ملی بیشتر غیرمستقیم و از طریق متغیرهای رابطه باز و صراحت است. تأثیر این متغیر بر هویت طایفه‌ای، منفی، غیرمستقیم و از طریق متغیرهای رابطه باز و صراحت بوده است. همچنین، متغیرهای رابطه باز و صراحت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم مثبتی بر گرایش ملی‌گرایی افراد داشته‌اند. نکته جالب توجه تأثیر غیرمستقیم مثبت انگیزه عقلانی بر هویت طایفه‌ای به واسطه اعتماد و رابطه باز است. یعنی، هرچه افراد بیشتر عقلانی می‌اندیشند، نسبت به دیگران بی‌اعتمادتر می‌شوند و بر این اساس، تمایل بیشتری به محدود ساختن رابطه خویش با هم‌طایفه‌های خود دارند. بررسی اثرات کلی متغیرها بر هویت ملی نشان داد انگیزه عقلانی، دومین متغیر تأثیرگذار مثبت بر گرایش ملی‌گرایانه افراد مورد بررسی می‌باشد. همچنین، تأثیر هویت طایفه‌ای بر هویت ملی منفی، مستقیم و معنی‌دار است. متغیرهای مورد بررسی توانستند ۵۷ درصد از واریانس تمایلات ملی‌گرایی افراد را تبیین کنند. همچنین، در این تحقیق، تمایلات طایفه‌گرایانه، همبستگی منفی و معکوسی با تمایلات ملی‌گرایانه داشت، هرچند چگونگی تبیین رابطه این دو نوع هویت جمعی

بیشتر به تئوری‌ای وابسته است که ما در پرتو آن به بررسی رابطه این دو نوع هویت جمعی می‌پردازیم. در پایان، می‌توان گفت نتایج این تحقیق حاکی از آنند که رهیافت «جامعه‌شناسی فرهنگی»، رهیافت مناسبی برای تبیین موانع رشد هویت جمعی از سطح «طایفه» به سطح «هم‌میهن» است. چون این رهیافت فرهنگ را به عنوان متغیری مستقل در نظر می‌گیرد که می‌تواند مستقلاً بر تمایلات جمع‌گرایانه افراد تأثیر بگذارد. به عبارتی، هرچند فرایند تفکیک و نوسازی بر هویت طایفه‌ای افراد اثر می‌گذارد، اما آنچه در سوگیری جمعی افراد تأثیر اساسی و تعیین‌کننده دارد، «نگرش‌ها و ارزش‌های ذهنی افراد» هستند؛ بدین معنی که در صورت تغییر نگرش‌های سنتی افراد نسبت به اهمیت و ضرورت روابط اجتماعی درون‌طایفه‌ای است که پای‌بندی جمعی افراد متناسب با ساختار سیاسی - اجتماعی جدید می‌تواند از سطح طایفه‌ای به سطح هم‌میهن توسعه یابد.

یادداشت‌ها :

- ۱- البته این بدان معنا نیست که قبل از نوسازی، مردم این ایل هیچ شناختی از ایران نداشتند، بلکه منظور این است که زندگی‌شان نسبتاً مستقل بود و نیازهای‌شان در چارچوب ایل برطرف می‌شد.
- ۲- هرچند الکساندر ۳۰ مورد از این کدهای متقابل دوتایی را در سه سطح برمی‌شمارد که برای روابط اجتماعی عام‌گرایانه مهم‌اند، اما در این تحقیق، فقط تنها ۴ مورد از این متغیرها، به عنوان متغیرهای مستقل، به کار گرفته شدند.

منابع :

- ۱- ابوطالبی، علی (۱۳۷۸-۷۹)؛ «دیدگاه‌هایی چند درباره یکپارچگی و وحدت ملی»، ترجمه مجتبی مقصودی، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۲ و ۳، صص ۱۷۵-۱۸۸.
- ۲- احمدلو، حبیب (۱۳۸۱)؛ «رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز». *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش ۱۳، صص ۱۴۴-۱۰۹.
- ۳- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۹)؛ «بررسی علل گونه‌گونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی». *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، ش ۹، صص ۳۵-۱۳.
- ۴- ----- (۱۳۷۴)؛ *کوچ نشینی در ایران. پژوهشی درباره عشایر و ایلات*، چاپ چهارم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)؛ «گفتگوی علمی، توسعه سیاسی و بحران هویت ملی در ایران». مصاحبه کننده داریوش جهان‌بین، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش ۵، صص ۳۱۵-۲۷۸.
- ۶- چلبی، مسعود (۱۳۷۲)؛ «وفاق اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، جلد دوم، ش سوم (۶).
- ۷- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹)؛ «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش ۵، صص ۲۲۸-۱۹۳.
- ۸- حریراکبری، محمد (۱۳۸۰)؛ «دموکراسی و جامعه مدنی» *پژوهش دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ش ۲۹، صص ۱۴۸-۱۳۳.
- ۹- رجب‌نسب، حمید (۱۳۸۰)؛ «بررسی تئوریک توسعه، گونا گونی قومی و همبستگی ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، ش ۹، صص ۱۳۲-۱۰۱.
- ۱۰- رزازی فر، افسر (۱۳۷۹)؛ «الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر رابطه میان هویت ملی و ابعاد آن»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش ۵، صص ۱۳۳-۱۰۱.
- ۱۱- ریتزر، جورج (۱۳۷۹)؛ *نظریه جامعه‌شناختی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۲- شیبخواندی، داور (۱۳۸۰)؛ «تأخیر در تکون هویت ایرانی در جریان تجدد». *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، ش ۳، صص ۱۳۶-۱۲۵.
- ۱۳- عبداللهی، محمد (۱۳۷۵)؛ «جامعه‌شناسی بحران هویت، مبانی عینی و ذهنی هویت جمعی در ایران و تأثیر آن بر دینامیسم مبادله فرهنگی ایران با جهان»، *نامه پژوهش*، دوره ۱، ش ۲ و ۳، صص ۱۶۱-۱۲۵.

- ۱۴- فکوهی، ناصر (۱۳۸۰)؛ «تنوع قومی در ایران چالش‌ها و فرصت‌ها»، میزگرد، بخش اول، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش ۸، صص ۲۷۳-۲۴۳.
- ۱۵- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)؛ *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- ۱۶- ----- (۱۳۷۹)؛ *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- ۱۷- مرشدی‌زاد، علی (۱۳۸۲)؛ «تحول در هویت فرهنگی ایران از ایران دوره رضاشاه تا عصر جمهوری اسلامی»، *نامه پژوهش*، ش ۲۲-۲۳، صص ۱۰۸-۸۵.
- ۱۸- میرمحمدی، داوود (۱۳۷۴)؛ *مطالعه و بررسی مؤلفه‌های بارز هویت فرهنگی و قومی مردم بلوچ و نسبت و رابطه آن با هویت فرهنگی ملی شهرستان زاهدان*، تهران: دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.
- ۱۹- هیئت، جواد (۱۳۸۰)؛ «تنوع قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها»، میزگرد، بخش اول، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش ۸، صص ۲۷۳-۲۴۳.
- ۲۰- کلانتری، خلیل (۱۳۸۲)؛ پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اقتصادی و اجتماعی، تهران: شریف.
- ۲۱- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۰)؛ «جهانی‌شدن و بحران هویت»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، ش ۱۰، صص ۴۸-۱۴.
- ۲۲- مینل، استفن (۱۳۷۸-۷۹)؛ «شکل‌گیری انگاره‌های جمعی؛ روند تکوینی»، ترجمه *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش ۲ و ۳، صص ۲۲۱-۱۸۹.
- ۲۳- یوسفی، علی (۱۳۸۰)؛ «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران؛ تحلیلی ثانویه بر داده‌های یک پیمایش ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش ۸، صص ۴۱-۱۳.
- 24- Alexander, Jeffry (2001); "The Binary Discourse of Civil Society. In: Jeffry, Alexander & Steven Sidman(Eds). *The New Social Theory*. London and NewYork: Routledge.
- 25- Alexander, Jeffery & Smith, Philip (2006); "Elements of A Structural Hermeneutics". In: *Handbook of Sociological Theory*. Edited by Turner, Jonathan, H. U S A: NewYork.
- 26- Barret, Martyn, H. Wilson and E. Lyons (1999); "Self Categorization Theory and The Development of National Identity in English Children". <http://epubs.surrey.ac.uk/psyconferencepapers/2>.
- 27- Brady, Henry E (2000); "Categorically Wrong Nominal Versus Graded Measures of Ethnic Identity". *Studies in Comparative International Development*. Fall.Vol. 35, n. 3/ September.
- 28- Bryman, Alan & Crame Duncan (1997); *Quantitative Data and Analysis With SPSS for Windows*. London and NewYork:Routledge.
- 29- Fu, Myining (2000); The Effects of Diverse Campus on Ethnic Identity." www.csulb.edu/divisions/aa/grad_undergrad/mcc/about, Marshall, Gordon (1998); *A Dictionary of Sociology*. Second Edition. U.S. A: Oxford University.
- 30- Turner, J.H (1998); *The Structure of Sociological Theory*. Belmont California: Wads Worth.
- 31- Vertovec, Steven (1999); "Social Cohesion and Tolerance". www.international.metropolis.net/research-policy/social/index_e.html - 6k - - 29k.